

کارکرد استراتژی جنبش نرم‌افزاری در توسعه کشور و تداوم انقلاب اسلامی

علی اسماعیلی

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

چکیده

توسعه از دیدگاه اسلام فرایند تحول بلندمدت و همه‌جانبه‌ای است که به تکامل جامعه کمک می‌کند و به تأمین نیازهای اجتماعی با روش عقلانی و براساس معیارهای اسلامی می‌پردازد. آنچه در بحث توسعه به معنای هدف انقلاب اهمیت دارد این است که کشور نیازمند توسعه پایدار است. توسعه پایدار نیازمند ساختار علمی مناسب است. مدیریت شایسته، اقتصاد پویا و سیاست کارآمد، همه و همه به نظام علمی به روز و پویا وابسته است. اما سؤال اساسی این است که کدام نظام علمی می‌تواند به توسعه پایدار کمک کند. آنچه در این مقاله و با روش تحلیل محتوا بدان پرداخته شده این است که ما نیازمند نظام علمی مستقلی هستیم که در بخش علوم انسانی و فرهنگی براساس شناخت فرهنگ اسلامی و ایرانی به ارائه نظریه و راهکار برای توسعه کشور بپردازد. این استقلال علمی و ایدئولوژیکی از طریق جنبش نرم‌افزاری ایجاد می‌شود. ایجاد پویایی و تکامل در ساختار علم، دانش و نظریه‌پردازی و تلاش در ایجاد تمدن مستقل علمی از اهداف این نهضت است.

کلیدواژه‌ها: توسعه، نهضت نرم‌افزاری، علم‌گرایی، اسلام سیاسی، توسعه پایدار، خوداتکایی

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، بزرگترین تحول بنیادی در قرن بیستم است که تمامی معادلات، تعاریف، ارزشها و ساختارهای موجود را، که به عنوان موضوعات پذیرفته شده مطرح بود برهم زد و حکومت و جامعه‌ای جدید براساس اسلام بنا نهاد. از آرمانهای مهم انقلاب اسلامی، توسعه و تکامل جامعه است که برای رسیدن به این هدف باید بسترها و زمینه‌های آن فراهم شود. با شناخت درست ماهیت انقلاب اسلامی است که می‌توان مهمترین زمینه‌ها و مقدمات توسعه یافتگی کشور را تعیین و تأمین کرد. با گرایش علمی کشور، روند توسعه یافتگی سریعتر می‌شود و این امر، خود در استمرار انقلاب اسلامی نقش مهمی خواهد داشت. انقلاب، تحول و دگرگونی ریشه‌ای در ساختار، ارزشها و جهان‌بینی جامعه است. هر انقلاب با ویژگی خاصی مشخص می‌شود؛ مانند انقلاب صنعتی یا انقلاب علمی. انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ با صفت اسلامی مشخص می‌گردد و هر کدام از نظریه‌های جامعه‌شناسی انقلاب، که به تحلیل انقلاب اسلامی می‌پردازد، اسلام را مهمترین جهت دهنده انقلاب و نظام اسلامی توصیف می‌کند. معمولاً در تحلیل علل انقلاب اسلامی به عواملی مانند عدم توانایی ارزشهای حاکم در تبیین تغییرات اجتماعی، عدم مشروعیت نظام شاهنشاهی، گسترش بی‌عدالتی، گسترش استبداد و اسلام ستیزی حکومت وقت اشاره می‌شود.

در این مقاله و در شناخت رابطه متقابل استراتژی جنبش نرم‌افزاری، توسعه و

انقلاب اسلامی باید به دو نکته اساسی توجه کرد:

۱- شناخت ماهیت انقلاب اسلامی

۲- شناخت ماهیت و اهداف جنبش نرم‌افزاری

انقلاب و انقلاب‌شناسی

از چه زمانی انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی به عنوان یک موضوع، مورد مطالعه علمی قرار گرفت؟ ارسطو را در مباحث جامعه‌شناسی انقلاب، بنیانگذار آن می‌دانند. او با معرفی دو گونه حکومت الیگارشویی و دموکراسی، موضوع انقلاب را مورد توجه قرار داد. ارسطو علت اساسی ایجاد انقلاب را در نابرابری می‌داند. فیلسوفان یونان باستان مانند توسیدید، انقلاب را سیر و حرکتی دورانی می‌دانستند. آنها معتقد بودند که هر جامعه بعد از تحولی عمیق و طی کردن مسیرهای مختلف به مرحله اولیه بازمی‌گردد. در اروپای قرون وسطی، اعتقاد به تغییرات و دگرگونی بنیادین در ابعاد مختلف به دلیل تفکر کلیسایی حاکم بر جامعه، مبنی بر نفی اختیار انسان در تعیین سرنوشت خود، مورد مطالعه و تحقیق قرار نگرفت. بعد از رنسانس، مهمترین حادثه‌ای که باعث شد اندیشمندان به تحلیل منظم و علمی پدیده انقلاب پردازند، انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ م. بود. فیلسوف انگلیسی «ادموند برگ»^۱، اولین کسی است که پس از انقلاب فرانسه، مباحث نظری و علمی را درباره پدیده انقلاب براساس آرمانها و اهداف انقلاب مطرح کرد. اندیشه‌های اولیه و مبنایی درباره انقلاب در قالب فلسفه سیاسی و یا اندیشه‌های اجتماعی مطرح می‌شد. اما بتدریج و با شکل‌گیری علم جامعه‌شناسی، پدیده انقلاب به عنوان موضوع تحقیق برای این علم مطرح، و باعث ایجاد رشته‌ای به نام جامعه‌شناسی انقلاب^۱ گردید. جامعه‌شناسی انقلاب، شاخه‌ای از علم جامعه‌شناسی است که به مطالعه سیستماتیک پدیده انقلاب با استفاده از روش خاص تحقیق جامعه‌شناسی می‌پردازد. تعریف انقلاب، اهداف

انقلاب، چگونگی تأثیر آن بر جامعه، نظریه‌های انقلاب و مطالعه عوامل انحطاط انقلاب از جمله مباحثی است که در این علم به آن توجه می‌شود.

انقلاب‌شناسان

در این قسمت برای توضیح و آشنایی بیشتر با مفهوم انقلاب به ارائه چند نظریه درباره علل وقوع این پدیده، می‌پردازیم:

۱- تدا اسکاچیل: تدا اسکاچیل در کتاب «دولتها و انقلاب‌های اجتماعی»

نظریه‌های انقلاب را به سه دسته مهم تقسیم می‌کند که عبارت است از:

الف) نظریه‌های روانشناختی توده‌ای که سعی دارد انقلابها را از نظر انگیزه روانشناسانه مردم و نقش آنان در خشونت‌های سیاسی یا پیوستن به جنبشهای مخالف تبیین کند.

ب) نظریه‌های ارزشی که سعی دارد انقلاب را به عنوان پاسخ خشونت‌بار جنبشهای عقیدتی به نابرابریهای اجتماعی تبیین کند.

ج) نظریه‌های تنازع سیاسی که درباره تعارضات میان حکومت و گروه‌های سازمان یافته مختلف، بحث می‌کند (اسکاچیل، ترجمه رویین تن، ۱۳۷۶: ۲۵).

او از دیدگاه نظریه ساختارگرایی به انقلابها توجه می‌کند و سه عامل را در ایجاد

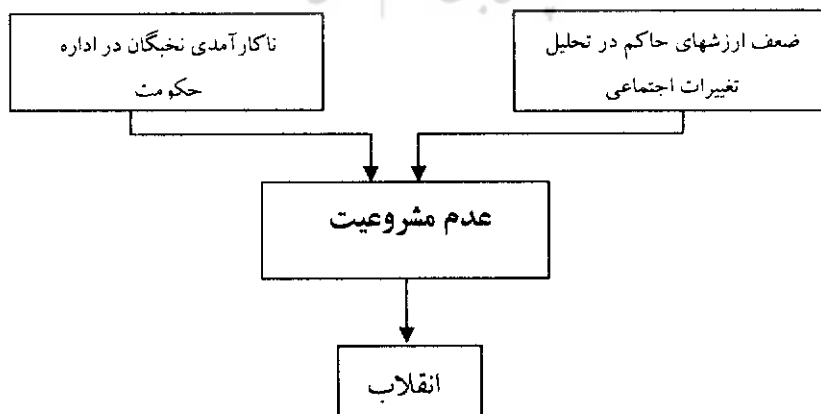
انقلاب مهم می‌داند:

۱- شرایط فراملی

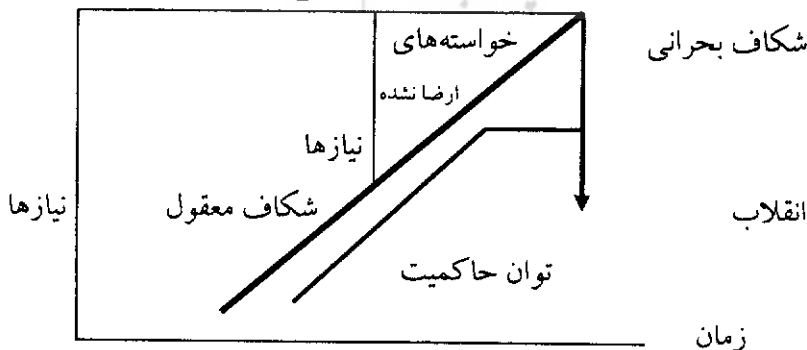
۲- خودکامگی بالقوه حکومت (عدم کارآمدی)

۳- رشد تضاد طبقاتی در جامعه

۲- چالمرز جانسون: جانسون مهمترین اندیشمندی است که انقلاب را براساس نظریه کارکرد گرایی تحلیل می‌کند. جانسون در تحلیل خود از مفاهیم نظریه نظام اجتماعی پارسنز، استفاده می‌کند. پارسنز معتقد است که نظام اجتماعی، حالت انعطاف‌پذیر و به تعبیر او «خود تنظیم شونده» دارد. منظور از خود تنظیم کنندگی این است که نظام با تغییرات محیط (فرهنگی، اقتصادی و ...) خود را سازگار می‌کند تا بتواند تعادل خود را حفظ کند و به حیات خود ادامه دهد. در نظریه انقلاب جانسون، مهمترین عامل ایجاد دگرگونی اساسی در نظام اجتماعی «عدم تعادل» است. منظور او از عدم تعادل، ناهمخوانی بین ارزشهای جامعه با دگرگونیهای ایجاد شده - عمدتاً در نظام اقتصادی - است. به عقیده جانسون زمانی که بین محیط اجتماعی و ارزشها، تضاد و ناهمخوانی ایجاد شود، وقوع انقلاب حتمی می‌شود؛ یعنی ارزشها نمی‌تواند تغییرات اجتماعی ایجاد شده را تحلیل کند و کندتر از زمان حرکت می‌کند. او علاوه بر تضاد ارزشی به دو عامل دیگر در ایجاد انقلاب اشاره می‌کند: ۱- از دست دادن مشروعیت ۲- ناکارآمدی نخبگان. مدل انقلاب جانسون را می‌توان به این شکل نشان داد.



۳- جیمز دیویس: او بر اساس نظریه انتظار و با مطالعه انقلابهای فرانسه و روسیه به این نتیجه رسید که انقلابها زمانی رخ می‌دهد که پس از یک دوره طولانی از توسعه اقتصادی و اجتماعی، دوباره کشور به دوره ماقبل توسعه، عقبگرد کند. او معتقد است که انقلاب در دوران فقر و گرسنگی رخ نمی‌دهد، زیرا بیشتر مردم به فکر تأمین معاش خود هستند و در این وضعیت، حالت تسلیم، اعتقاد به قضا و قدر و ناامیدی وجود دارد. ولی زمانی که بر اثر توسعه اقتصادی، سطح زندگی مردم بهتر شود، توقعات، خواسته‌ها و نیازهای اجتماعی افزایش می‌یابد. از طرفی اگر توان حاکمیت در تأمین نیازها کاهش یابد، ناآرامیهای اجتماعی و سیاسی افزایش می‌یابد و انقلاب رخ می‌دهد. مهمترین تأثیری که طی دوره پیشرفت بر ذهن جامعه معینی برجای می‌ماند، انتظار تداوم امکان ارضای نیازها است - که رو به افزایش است - و در دوره بعدی که واقعیت آشکار با واقعیت پیش‌بینی شده فاصله می‌گیرد، حالت ذهنی نگرانی و ناکامی به وجود می‌آید... ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی در نهایت به حالت ذهنی یا حال و هوای مردم هر جامعه بستگی دارد (کورز، ترجمه ارشاد، ۱۳۷۸: ۶۱۱). دیویس معتقد است اگر شکاف بین خواسته‌ها و انتظارات جامعه و توان حاکمیت در برآوردن آنها افزایش یابد، انقلاب رخ خواهد داد.



۴- ابن خلدون: او اولین جامعه‌شناس مسلمان است که به شیوه‌ای جدلی و دیالکتیکی به جامعه و دگرگونی اجتماعی نگاه می‌کند. در تحلیل اندیشه انقلاب از نگاه ابن خلدون باید دید که نظر او نسبت به اصل مسأله، یعنی تغییر و تحول چیست. ابن خلدون درباره اصل تغییر معتقد است که «دیگر از اغلاط پوشیده تاریخ از یاد بردن این اصل است که احوال ملتها و نسلها در نتیجه تبدل و تغییر اعصار و گذشت روزگار تغییر می‌پذیرد و این به منزله بیماری مزمنی است که بسیار پنهان و ناپیدا است، زیرا جز با سپری شدن قرنهای دراز روی نمی‌دهد و کمابیش به جز افرادی انگشت‌شمار از کسانی که به تحولات طبیعی آشنایی دارند این امر را درک نمی‌کنند. علت این است که کیفیت جهان و عادات و رسوم ملتها و شیوه‌ها و مذاهب آنان بر روش یکسان و شیوه‌ای پایدار دوام نمی‌آورد، بلکه برحسب گذشت روزگارا و قرن‌ها اختلاف می‌پذیرد و از حالی به حال دیگر انتقال می‌یابد و در سرزمینها و کشورها و قرون متمادی و دولتها نیز روی می‌دهد(ابن خلدون، ترجمه گنابادی، ۱۳۶۶: ۵۱).

به طور خلاصه عوامل ظهور انقلاب را می‌توان به شکل زیر مطرح کرد:

- ۱- عدم توانایی ارزشهای حاکم در تحلیل تغییرات اجتماعی
- ۲- عدم مشروعیت حاکمیت
- ۳- گسترش بی‌عدالتی
- ۴- رشد استبداد حکومتی
- ۵- عدم توانایی حاکمیت در تحقق آرمانها و اهداف
- ۶- بازگشت جامعه به عقب و دور شدن از روند توسعه یافتگی

تحلیل انقلاب اسلامی ایران

درباره علل انقلاب اسلامی ایران، نظریه‌های متعددی ارائه شده است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱- نظریه توسعه نابرابر از یرواند آبرهامیان: آبرهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب» علل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران را براساس نظریه (توسعه نابرابر) تحلیل می‌کند. او معتقد است که رژیم پهلوی در بعد اقتصادی به نوسازی دست زد، ولی در بعد اجتماعی و سیاسی به ایجاد نوسازی نپرداخت. این ناهماهنگی در توسعه، باعث ایجاد فاصله میان اجتماع و حکومت شد و شکاف بین حاکمیت و مردم افزایش یافت. نظام سیاسی به سمت دیکتاتوری گرایش پیدا کرده بود و این عامل، باعث تشنجهای متعدد سیاسی گردید.

۲- نظریه مدرن شدن شتابزده حکومت: برخی از نظریه‌ها اعتقاد دارند که جریان مدرن شدن شتاب‌زده و بدون برنامه رژیم پهلوی، یا به عبارتی تجدد مآبی، باعث ضعف ساختار سیاسی و اقتصادی و در نتیجه فروپاشی رژیم شد. این روند شتابان که براساس الگوهای توسعه غربی صورت گرفته بود به محو سنتها و ارزشهای اسلامی - ایرانی و جایگزین نمودن معیارهای غربی، مخصوصاً آمریکایی اقدام کرد.

۳- نظریه توطئه: در این نظریه به نقش شاه در صنعتی شدن کشور، افزایش قیمت نفت و کارشکنی غربی‌ها درباره پیشرفتهای ایران اشاره می‌شود. افزایش ذخایر ارزی ایران و افزایش توان نظامی کشور باعث شد تا آمریکا به فکر از میان بردن شاه بیفتد. این نظریه از سوی حاکمان و هواداران رژیم پهلوی مطرح شد.

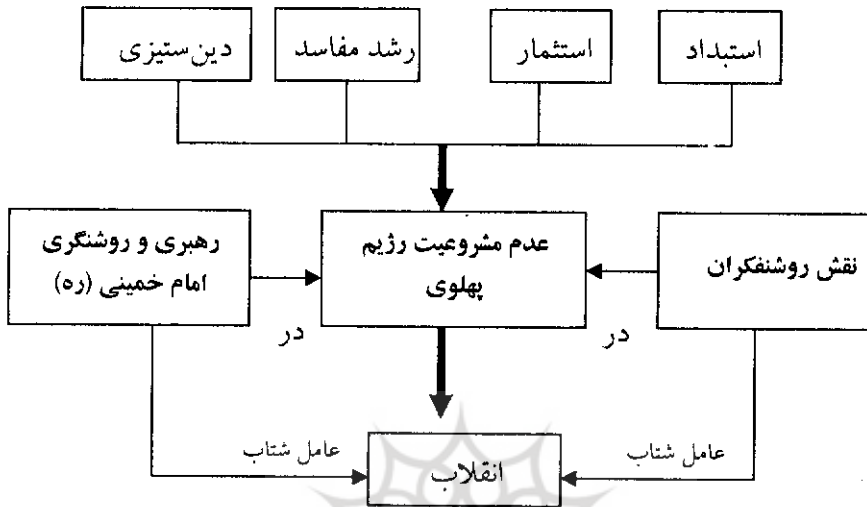
۴- نظریه فرهنگ و مذهب: برخی نیز برنامه‌های جهت‌دار رژیم پهلوی را در محور ارزشهای اسلامی مانند لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و از طرفی گرایش شدید جامعه ایران به دین اسلام را از عوامل نابودی رژیم و تحقق انقلاب اسلامی می‌دانند.

باتوجه به نظریه‌های ارائه شده، می‌توان به این نتیجه رسید که در ایجاد انقلاب اسلامی یک عامل دخیل نبوده است. به همین دلیل، باید نظریه‌ای را ارائه کرد که به ابعاد مختلف نابودی رژیم و پیروزی انقلاب اسلامی اشاره دارد. آقای راشد الغنوشی، سه عامل مهم را در فروپاشی رژیم پهلوی مهم می‌داند:

- ۱- مسخ شخصیت اسلامی ملت ایران از طریق نشر فرهنگ غرب
- ۲- گرفتن رمق اقتصادی و گسترش فقر و بی‌عدالتی
- ۳- ناکارآمدی اقتصادی و مصرف مازاد ثروت کشور در خرید سلاحهای امریکایی (الغنوشی، ترجمه خسروشاهی، ۱۳۷۷: ۶۶).

به طور خلاصه عوامل ایجاد انقلاب را می‌توان به ترتیب زیر نام برد.

- ۱- استبداد و خشونت سازمان یافته دولتی
- ۲- دین‌ستیزی حاکمیت
- ۳- رشد و ترویج مفاسد سیاسی، اخلاقی و اقتصادی
- ۴- استعمار و استثمار در ایران توسط امریکا



در بررسی و تحلیل انقلاب اسلامی، باید به این سؤال مهم پاسخ دهیم که ماهیت و جهتگیری انقلاب اسلامی چیست و محورها و اهداف اساسی انقلاب اسلامی کدام است. انقلابهایی مانند انقلاب صنعتی، انقلاب بلشویکی، انقلاب کمونیستی، انقلاب علمی و ... هر کدام با صفتی خاص مشخص می شود. انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ با صفت «اسلامی» تعریف می شود. نظریه هایی که به تحلیل انقلاب سال ۵۷ می پردازد به گونه ای موضع خود را با اسلام، تعیین، و اسلام را به عنوان جهت دهنده اصلی انقلاب ایران معرفی می کند. اسکاچیل در تأثیر نقش اسلام در انقلاب ایران می گوید: اسلام شیعه، هم از نظر سازمانی و هم از نظر فرهنگی برای ایجاد انقلاب علیه شاه، نقشی حیاتی برعهده داشت (اسکاچیل، ترجمه رویین تن، ۱۳۷۶: ۱۸۹). روشنگریهای امام خمینی و دیگر روحانیون مبارز و روشنفکران مسلمان در ارائه تفسیر جدیدی از اسلام، سبب شد که این مکتب، نقش اصلی خود را در بسیج مردم ایفا کند. تأکید امام خمینی (ره) بر عزت، اعتبار و شأن انسانها در نگاه اسلام، ماهیت

ظلم‌ستیزی و نفی سلطه این مکتب، عدالتخواهی، ایثار و فداکاری برای رسیدن به اهداف و تبیین اسلام بر اساس اصول مهم آزادی، امامت و استقلال از جمله عوامل مهمی بود که جامعه را به سوی اسلام جذب می‌کرد.

علی شریعتی و مرتضی مطهری از مهمترین روشنفکرانی هستند که به تحلیل انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. شهید مطهری معتقد است که انقلاب اسلامی از نوع انقلابهای اعتقادی و ایدئولوژیکی است که برای حاکم کردن اسلام رخ داده است. استاد معتقد است که اسلامی بودن انقلاب، صرفاً به معنای گسترش معنویت نیست، بلکه جنبه‌های اقتصادی و سیاسی نیز مورد توجه است. حمید عنایت نیز به نقش اسلام در انقلاب ایران اشاره می‌کند و می‌گوید: اسلام شیعی، منبع اصلی و زمینه‌ساز انقلاب بوده است و عامل تشیع را می‌توان همان عنصری دانست که انقلاب ایران را از سایر انقلابها متمایز می‌کند (عنایت: ۵۱). علی شریعتی نیز معتقد است که تغییراتی که در جامعه رخ می‌دهد باید با فرهنگ ناب اسلامی همخوانی داشته باشد. مهمترین اندیشه‌ای که او مطرح می‌کند «بازگشت به خویشتن» است: «بازگشت به خویشتن، بازگشت به فرهنگ خویشتن و شناخت آن خودی که ما هستیم و در این مسیر است که می‌رسیم به بازگشت به فرهنگ اسلامی و ایدئولوژی اسلامی و... اسلام به عنوان یک ایمان که آگاهی می‌دهد» (شریعتی، ۱۳۷۹: ۱۳).

جان اسپوزیتو^۱ چهار ویژگی برای انقلاب اسلامی معرفی می‌کند که عبارت است

از:

۱- آرمانگرایی مذهبی: اعتقاد به اسلام، به عنوان مکتب نجاتبخش انسان و

اجتماع

۲- جهانشمولی: تلاش برای ایجاد تمدن جهانی اسلام و اشاعه ارزشهای انقلاب که برگرفته از اصول اسلامی است.

۳- مردمگرایی واقعی: نقش مردم در حکومت اسلامی، اساسی و تأثیرگذار است. حضور مردم در نگرش اسلام به عنوان مقبولیت نظام جلوه می‌کند. مسؤولان حکومت با رأی مستقیم مردم انتخاب، و مردم به عنوان حامی و یاور دولت شناخته می‌شوند نه به عنوان رعیت و خادم آن.

۴- ایرانی گرایی: اصلاح فرهنگ ایرانی و معرفی تمدن ایران به عنوان تمدنی علمگرا و تشیع دوست (اسپوزیتو، ترجمه مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۲: ۷۹). ایدئولوژی و مکتبی که امام خمینی (ره) به عنوان زیربنای انقلاب مطرح می‌کند، اسلام سیاسی است؛ اسلام سیاسی که به رابطه عمیق دین و سیاست معتقد است و میان جامعه و حکومت تعامل درستی برقرار می‌کند. انقلاب ایران در سال ۵۷ به این علت تا کنون استمرار داشته است که مبنای نظری و عملی آن بر پایه مکتب اسلام و سیره نبوی و علوی قرار دارد. امام خمینی (ره)، اسلام را به عنوان مکتب کارآمد، یعنی مجموعه‌ای از معارف و احکام «فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ...» که از طرف خداوند برای تأمین سعادت همه جانبه انسانها تدوین شده است به جهانیان معرفی نمودند. به نظر می‌رسد، مکتب اسلام، که امام (ره) معرفی نمود، دارای ویژگیهای زیر است:

۱- اسلام مکتب جامعی است که همه ابعاد و نیازهای انسان و جامعه را در نظر می‌گیرد.

۲- اسلام، تنها در صورت تشکیل حکومت اسلامی تحقق خواهد یافت.

۳- محور اسلام سیاسی، ولایت فقیه است.

۴- جهتگیری اجتماعی اسلام، تحقق عدالت اجتماعی است.

۵- اسلام، دین صلح و جهاد است؛ اما صلح معقول و جهاد برای سعادت انسان.
۶- اسلام، طرفدار کرامت انسانی و آزادی ارزشی است.
۷- اسلام، دین علم، عقل، پویایی و تلاشگری است.
به باور نویسنده، آرمانها و اصول انقلاب اسلامی عبارت است از:
۱- اسلامیت ۲- جمهوریت ۳- آزادی ۴- استقلال
در قانون اساسی نیز آرمانها و اهداف اصیل انقلاب بدین صورت مطرح شده است:

- ۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا
- ۲- افزایش سطح آگاهی عمومی با استفاده درست از مطبوعات و رسانه‌های گروهی
- ۳- تقویت روح بررسی، تحقیق و ابتکار از طریق تأسیس مراکز تحقیق و پژوهش
- ۴- اداره امور کشور براساس شورا، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر
- ۵- استقلال و خودکفایی اقتصادی
- ۶- عدالت اقتصادی و کم کردن فاصله طبقاتی
- ۷- هماهنگی بین تعهد و تخصص، دیانت و روشنفکری

توسعه به عنوان یکی از آرمانهای انقلاب اسلامی

اکنون می‌توان این سؤال را مطرح کرد که چگونه انقلاب و حکومت اسلامی به توسعه پایدار دست می‌یابد.

توسعه از دیدگاه اسلام، فرایند بلند مدت و همه جانبه کمی و کیفی نظام اسلامی است که نیازهای واقعی جامعه را براساس روشهای عقلانی و راهکارهای اسلامی

برآورده می‌کند. برای دستیابی به اهداف توسعه، انقلاب اسلامی سعی می‌کند تا بسترهای اساسی آن را فراهم سازد. این زمینه‌ها و بسترها عبارت است از:

۱- وفاق ملی

۲- حضور نیروهای متعهد و متخصص

۳- مدیریت کارآمد

۴- گسترش فضای علم و معرفت

۵- عدم وابستگی به الگوهای غربی و...

آنچه برای انقلاب اسلامی اهمیت دارد، توسعه پایدار^۱ است. در ادامه به تشریح اهمیت علم و دانش به عنوان یکی از بسترهای ایجاد توسعه پرداخته به این موضوع توجه می‌شود که انقلاب به چه نوع توسعه‌ای می‌اندیشد.

نقش جنبش نرم‌افزاری در ایجاد توسعه پایدار

جنبش نرم‌افزاری به عنوان یک استراتژی مهم برای توسعه و تکامل جامعه از سوی مقام معظم رهبری مطرح شده است. برای درک بهتر این مفهوم، ابتدا به تعریف دو اصطلاح «جنبش» و «نرم‌افزار» پرداخته، سپس، ویژگیها و اهداف آن مطرح می‌شود.

جنبش

بروس کوئن در تعریف جنبش می‌گوید: جنبش اجتماعی^۱ وقتی پدید می‌آید که گروهی از افراد به گونه‌ای سازمان یافته در صدد تغییر یا اصلاح برخی از عناصر جامعه برآیند (کوئن، ترجمه ثلاثی، ۱۳۷۸: ۳۱۵).

تام باتامور، معتقد است که می‌توانیم جنبش اجتماعی را به طور کلی، کوششی جمعی برای پیشبرد یا مقاومت در برابر دگرگونی در جامعه‌ای تعریف کنیم که خود بخشی از آن را تشکیل می‌دهد (باتامور، ترجمه صبوری، ۱۳۶۸: ۵۶). هر جنبش اجتماعی سه ویژگی مهم دارد:

- ۱- دارای جهت و هدف خاصی است.
- ۲- جنبش برای رسیدن به هدف، برنامه‌ریزی و راهکار خاصی دارد.
- ۳- جنبش برای ایجاد وحدت و دمیدن روح به حرکت خود، نیازمند ایدئولوژی است.

مراحل شکل‌گیری و تکوین جنبش اجتماعی

هربرت بلومر، معتقد است که هر جنبش اجتماعی از زمان شکل‌گیری تا مرحله تکامل و رسیدن به هدف، پنج مرحله اساسی را طی می‌کند. این پنج مرحله به گونه‌ای است که ساختار جنبش را شکل می‌دهد و بر کنش اعضای آن تأثیر می‌گذارد. رعایت مراحل، باعث می‌شود تا جنبشهای اجتماعی نهادینه شود و به اهداف خود دست یابد. این پنج مرحله عبارت است از:

۱- انگیزه سازی

در این مرحله، احساسی مشترک درباره معضلات اجتماعی ایجاد می‌شود. در اینجا، ابتدا نسبت به هر مسأله اجتماعی شناخت و آگاهی ایجاد، و تلاش می‌شود تا انگیزه‌های مشترک برای حل آن مسأله برانگیخته شود. بلومر، معتقد است که هر جنبش، اگر بخواهد شروع به حرکت، و اصلاحات مورد نظر خود را ایجاد کند، باید مسأله‌ای را شناخته، و درک درستی نسبت به آن داشته باشد.

۲- تشکیل گروه‌های عمل‌کننده

برای تبدیل احساس مشترک به کنش مشترک، لازم است کسانی که نسبت به آن مسأله، آگاهی و احساس مشترک پیدا کرده‌اند در یک گروه، گرد هم آیند. این گروه، که مجموعه افرادی است که نسبت به مسأله اجتماعی، دارای احساس مشترک و درک درست هستند، سعی می‌کنند تا نسبت به تغییر یا اصلاح آن اقدام کنند.

۳- ایدئولوژیک کردن جنبش

جنبش، برای حفظ وحدت و استمرار خود، نیازمند نوعی اعتقادات خاص است تا اعضای گروه به اهداف و برنامه‌های جنبش اعتماد پیدا کنند و در مقابل سختیایی که ایجاد می‌شود، ایستادگی کنند. این نوع گرایشها یا اعتقادات یا به عبارتی، ایدئولوژی، می‌تواند مذهبی، ملی یا سیاسی باشد. آلن تورن^۱ در تحلیل اکیونالیستی^۲ یا کنشگرایانه جنبشهای اجتماعی به این موضوع توجه می‌کند. «این تحلیل بر شناخت و چگونگی پیدایش ارزشها و دلایل وجودی آنها و چگونگی تأثیر آنها در

1- Alain Touraine

2- Actionalism

ایجاد کنشهای اجتماعی جوامع مبتنی است (روشه، ترجمه وثوقی، ۱۳۷۶: ۱۳۲). او معتقد است که مبنای جنبشهای اجتماعی وجود برخی ارزشهای خاص است که اعضای جامعه را به جنبش وامی‌دارد و از طرفی خود جنبشهای اجتماعی نیز خالق ارزشها است.

۴- تعهد و پابندی

در این مرحله، اعضای جنبش، باید متعهد شوند که برای اصلاح مسأله اجتماعی، همواره جنبش را یاری کنند؛ از جمله کارکردهای ایدئولوژی، ایجاد نوعی تعهد اخلاقی در پابندی به اهداف و آرمانهای جنبش است.

۵- برنامه‌ریزی

جنبش، زمانی به اهداف خود دست می‌یابد که راهکار عملی کارآمدی داشته باشد. هر برنامه کارآمد، مستلزم شناخت توانمندیها، ضعفها و تعریف درست نقشها، در جنبش است. برنامه‌ریزی درست از هدر رفتن انرژی و منابع جنبش، جلوگیری می‌کند (ابوالحسن تنهایی، ۱۳۷۷: ۵۰۸).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

انواع جنبشهای اجتماعی

جامعه‌شناسان در تقسیم‌بندی جنبشهای اجتماعی به سه نوع عمده اشاره می‌کنند:

۱- جنبشهای اجتماعی عام: گروه‌های متفاوتی برای مسأله‌ای خاص جمع می‌شوند و هدف مشترکی را دنبال می‌کنند؛ مانند جنبشهای اجتماعی زنان. ویژگی جنبشهای عام، این است که در برابر نظام حاکم قرار نمی‌گیرد بلکه ممکن است با دولت نیز همکاری کند.

۲- جنبشهای اجتماعی خاص: این جنبشها دو ویژگی مهم دارند: الف) در یک مکان خاص اتفاق می افتد. ب) گروه‌های ویژه‌ای که در آن درگیر هستند در مقابل گروه‌های دیگر، تفاوت عقیده و آرمان دارند.

۳- جنبشهای اجتماعی نمایشی: در این نوع جنبشها، احساسات و عواطف گروهی تجلی پیدا می کند؛ مانند جنبشهای مذهبی یا هنری. همچنین می توان جنبشها را براساس اهداف و راهکارهای رسیدن به آرمانها به دو نوع مهم تقسیم کرد که عبارت است از:

- ۱- جنبشهای اجتماعی اصلاح طلب و ترقی خواه: هدف آنها، ایجاد اصلاح و تغییر مثبت در سازمانها و نهادهای اجتماعی برای ایجاد بهبود در اجتماع است.
- ۲- جنبشهای محافظه کار و واپسگرا: هدف آنها، حفظ وضع موجود و یا بازگرداندن جامعه به وضع قبلی، احیای سنتهای متحجرانه و گذشته گرایی نامعقول است.

کارکرد جنبشهای اجتماعی

گی روشه برای جنبشهای اجتماعی سه کارکرد، معرفی می کند:

- ۱- کارکرد میانجیگرانه: میان اعضای جنبش اجتماعی و جامعه رابطه برقرار می کند و ساخت اجتماعی و ویژگیهای آن را به اعضا می شناساند. از طرفی این کارکرد باعث می شود تا مشارکت اعضای جنبش در اصلاح جامعه - به دلیل شناخت درست از اجتماع - کارآمدتر شود. این کارکرد باعث ایجاد رابطه متقابل درست بین جنبش و جامعه می شود.

۲- کارکرد آگاهی بخش: جنبش به افزایش میزان آگاهی جامعه از وجود آسیب و نیاز به اصلاح آن و راهکارهای اصلاح اقدام می‌کند. جنبش سعی در روشن کردن افکار عمومی دارد و به آنها آگاهی و شناخت ارائه می‌کند.

۳- کارکرد ایجاد فشار: با اجبار و فشاری که از طریق تبلیغات، بر افکار عمومی ... تأثیر می‌گذارد، سعی می‌کند تا حاکمیت را به همراهی با جنبش در اصلاح ساختارها و رفع آسیب به همراهی وا دارد (روشه، ترجمه و ثوقی، ۱۳۷۶: ۱۳۳).

جنبش نرم‌افزاری

جنبش نرم‌افزاری^۱ از مفاهیم مهمی است که اخیراً از سوی مقام معظم رهبری مطرح شده است. در اینجا ابتدا به تحلیل مفهوم جنبش نرم‌افزاری پرداخته، سپس ویژگیهای آن مطرح می‌شود. جنبش یا نهضت^۲، کوشش و حرکتی اجتماعی است که هدف آن ایجاد اصلاح و تغییر در جامعه است. تفاوت جنبش با انقلاب این است که هدف جنبش، اصلاح و دگرگونی به صورت آرام است و خشونت و سرعتی که در انقلاب وجود دارد در نهضت نیست و ساخت سیاسی تغییر نمی‌کند.

نرم‌افزار^۳ یکی از اصطلاحات رایج در علوم کامپیوتر است. نرم‌افزار به بخش اطلاعات و دستورالعملهایی گفته می‌شود که برای تنظیم و ربط بخشهای مختلف کامپیوتر به کار می‌رود. نرم‌افزار به تحلیل و پردازش اطلاعات و داده‌ها و ارائه نتایج می‌پردازد. در این تشبیه، نرم‌افزار به بخشی گفته می‌شود که به تولید اطلاعات، فکر و اندیشه می‌پردازد و آنها را تحلیل و نقد می‌کند. با نگرشی جامعه‌شناسانه به این

1- Software movement

2- Movement

3- Soft ware

موضوع می‌توانیم نهضت نرم‌افزاری را همانند فرهنگ جامعه بدانیم. در تحلیلهای اجتماعی نیز جامعه به دو گروه مهم تقسیم می‌شود.

۱- روشنفکران اهل فکر که کار فکری و تولید اندیشه برعهده آنهاست.

۲- بخشهای تولیدی و خدماتی جامعه که کار یدی بر عهده آنهاست.

بخش اول، همانند نرم‌افزار است که جهت دهنده به حرکت‌های اجتماعی، و بخش دوم، همانند سخت‌افزار، اجرا کننده دستورالعملها و جهت‌گیریهای فکری است. به طور کلی می‌توان، جنبش نرم‌افزاری را این گونه تعریف کرد: ایجاد پویایی و تکامل در ساختار علم، دانش و نظریه‌پردازی و تلاش در ایجاد نظام علمی مستقل اسلامی.

این جنبش، ویژگیهای ذیل را دارد:

۱- جنبش نرم‌افزاری، باز است: یعنی در عین حال که مبانی آن بر تولید و خلق اندیشه و نظریه است از شناخت اندیشه‌های خارج از ساختار خود نیز غافل نیست. نگاه جنبش نرم‌افزاری به علم غربی، نگاهی روشمند و نقادانه است.

۲- آزادی فکر، نوآوری و خلاقیت از ویژگیهای نهضت نرم‌افزاری است. تحجر و نپذیرفتن اندیشه‌های جدید، مانع بزرگی در تکامل این جنبش است. شهید مطهری در این زمینه به عامل آزادی تفکر اهمیت می‌دهد و معتقد است که اگر در جامعه، آزادی تفکر وجود داشته باشد، جامعه سالم می‌ماند و اسلام رشد می‌کند. ایشان، معتقد است که «به دلیل همین آزادیها بود که اسلام توانست باقی بماند. اسلام به این دلیل باقی مانده است که با شجاعت و صراحت با افکار مختلف مواجه شده و در آینده هم، اسلام فقط با مواجهه صریح و شجاعانه با عقاید و افکار مختلف است که می‌تواند به حیات خود ادامه دهد» (مطهری: ۴۹).

۳- مقابله با عوام زدگی: خلاقیت علمی و گسترش نظریه‌پردازی در این جنبش، باید دارای عمق و محتوای معقول باشد. به اصطلاح، کیفیت مفاهیم علمی باید از کمیت آنها ارزش بیشتری داشته باشد. جنبش نرم‌افزاری به دنبال افزایش و ارتقای روحیه حکمت و خردمندی است و افزایش کمی کتاب، مقاله و نظریه مورد توجه نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد، ایجاد بصیرت و ارائه نظریه‌های جهت‌دهنده و تأثیرگذار است.

۴- در جنبش نرم‌افزاری به گسترش روحیه تحقیق و مقابله با تقلید کورکورانه و اصلاح اندیشه اهمیت داده می‌شود. در جنبش نرم‌افزاری، علما دارای اعتماد به نفس و اطمینان بسیاری هستند و در مقابل اندیشه‌های غربی، خود را نمی‌بازند؛ بلکه سعی در شناخت و نقد آن اندیشه‌ها دارند. دکتر شریعتی در این باره می‌گوید: پیش از هر چیز باید خود را برای ایستادن در برابر غرب که خود را تنها فرهنگ و تمدن و ... حاکم بر زمان و زمین می‌پندارد و تحمیل می‌کند، قدرت و غنا بخشید... ایستادن در برابر غرب، هرگز نه به عنوان فرو رفتن در خویش است و نه قهر متعصبانه نسبت به غرب، بلکه درست برعکس، کسی می‌تواند بایستد که ایستادن را بداند و کسی ایستادن را می‌داند که آنچه را باید در برابرش به مقاومت پردازد بخوبی بشناسد... ما نیز با شناخت درست، عمیق و غنی از غرب است که می‌توانیم آگاهانه و مسؤول به خویش بازگردیم و به تجدید تولد خود پردازیم (شریعتی، ۱۳۷۷: ۱۸۳). کنجکاو و دقت در اندیشه‌های اسلامی و ایرانی و ارائه تحلیل‌های جدید و به روز از ویژگی‌های روشنفکران نهضت نرم‌افزاری است.

۵- جنبش نرم‌افزاری، سکولاریست و نسبت خود را با دین مشخص کرده است. دین، مهمترین مشوق مؤمنان به علمگرایی است و به عنوان مبنای جهت‌دهنده به

ساختار اجتماع و نوع استفاده از علم مطرح است. مکتب اسلام، علم و دانش را گنج برتر می‌داند و مسلمانان را به فراگیری علم، حتی در دورترین سرزمینها دعوت می‌کند. در نگاه اسلام، انسان عالم، متواضع و خداگراتر است.

۶- جنبش نرم‌افزاری هم به بلوغ نظری توجه می‌کند هم به بلوغ عملی: در این جنبش، صرفاً نظریه پردازی و یا اصلاح فکر، مدنظر نیست، بلکه عمل به نظریه‌ها و جهتگیری بر اساس آنها و تلاش کارآمد نیز مدنظر جنبش نرم‌افزاری است. در این جنبش، هم اهداف و غایات مورد تفسیر نظری قرار می‌گیرد وهم راهکارهای کاربردی و کارآمد رسیدن به اهداف ترسیم می‌شود.

کارکرد جنبش نرم‌افزاری برای ایجاد توسعه پایدار

در این قسمت ابتدا به تعریف مفاهیم کارکرد توسعه می‌پردازیم. واژه کارکرد در لغت به معنای فایده، انگیزه، قصد و نیت، هدف و غایت و اثر آمده است. آقای آلن بیرو در کتاب فرهنگ علوم اجتماعی، «کارکرد» را این گونه معنا می‌کند: صفت کارکرد به منظور مشخص ساختن روش به کار می‌رود که در تحلیل نقش عضو یا هر عنصر در کل ساخت یافته اعمال می‌شود. هر عضو یا هر عنصر جز با در نظر گرفتن کل، قابل تبیین نیست؛ به این معنی که تبیین آن باید در رابطه با مجموعه‌ای صورت یابد که درون آن جای یافته و در مواردی نیز در حال وابستگی بدان است صورت یابد (بیرو، ترجمه ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۴۳).

دانیل لیتل، واژه کارکرد را «خدمت» معنا می‌کند: کارکرد خدمتی است که جزء برای کل انجام می‌دهد. او در کتاب «تبیین در علوم اجتماعی» می‌گوید: عنصر یا جزء، زمانی برای کل خود دارای کارکرد است که برای آن سودمند بوده، خدمتی

برساند. معمولاً واژه کارکرد را زمانی به کار می‌برند که پیامدهای سودمندی برای نظام داشته باشد (لیتل، ترجمه سروش، ۱۳۷۳: ۱۵۶). جامعه‌شناسان از میان معانی متعددی که درباره «کارکرد» مطرح شد بر «نتیجه، اثر و وظیفه» تأکید دارند؛ به عبارت دیگر در جامعه‌شناسی، هرگاه صحبت از کارکرد پدیده می‌شود، منظور این است که آن پدیده برای فرد یا جامعه چه نتیجه و اثری دارد و یا وظیفه آن جزء برای حفظ کل چیست. واژه توسعه^۱ با مفاهیم رشد^۲ و صنعتی شدن^۳ تفاوت دارد. رشد، مفهومی یک بعدی است که به معنای افزایش نقدینگی و ثروت مادی جامعه است. صنعتی شدن نیز گسترش تکنیک و صنعت در جامعه است؛ به عبارتی، صنعتی شدن و رشد، بخشی از توسعه اقتصادی است که آن هم یکی از ابعاد منشور توسعه است. نکته دیگری که باید بدان اشاره کرد، تفاوت توسعه با تغییر اجتماعی^۴ است. تغییر اجتماعی در مدت کوتاه اتفاق می‌افتد و قابل مشاهده است اما توسعه، روندی است طولانی که به مرور زمان و بتدریج رخ می‌دهد.

جامعه‌شناسان در تعریف توسعه به سه نکته اساسی توجه می‌کنند که عبارت است

از:

۱- توسعه. مقوله‌ای ارزشی است که براساس جهان‌بینی هر مکتب، تعریف و جهت خاصی پیدا می‌کند.

۲- توسعه، جریانی چندبعدی است و صرفاً نمی‌توان آن را اقتصادی یا سیاسی

دانست.

- 1- Development
- 2- Growth
- 3- Industrialization
- 4- Change Social

۳- توسعه، رابطه نزدیکی با مفهوم بهبود^۱ دارد.

مایکل تودارو^۲ معتقد است که توسعه را باید جریانی چندبعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج می‌شود و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می‌یابد (از کیا، ۱۳۷۹: ۸).

پیتر دونالدسون^۳ در تعریف توسعه می‌گوید: توسعه به وجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، گرایشها و نهادها برای تحقق کامل هدفهای جامعه است... تا همه مردم با آگاهی همگانی از تغییرات و نیاز مطابقت با آن در امر توسعه مشارکت اصیل نداشته باشند، ادامه توسعه ممکن نخواهد بود (از کیا، ۱۳۷۹: ۸).

دو دیدگاه مهم درباره توسعه و چگونگی آن وجود دارد:

۱- توسعه به معنای رشد اقتصادی، سودمحوری و گسترش ارزشهای مادی. این نگرش برداشتی مادیگرا به توسعه دارد و نگاه آن تک‌بعدی است. در دیدگاه افزایش ثروت و سود از هر راه و سرمایه‌داری ارزش به حساب می‌آید. این نگرش، سه ویژگی مهم دارد که عبارت است از:

الف) این دیدگاه، معتقد است که کشورها برای رسیدن به توسعه، باید مراحل یکسانی را طی کنند. روستو از مهمترین اندیشمندانی است که معتقد به مراحل یکسان توسعه است. مراحل توسعه از دید او عبارت است از:

۱- جامعه سنتی

۲- مرحله ماقبل خیز

۳- مرحله خیز یا مرحله سرمایه‌داری

۴- مرحله بلوغ

۵- جامعه مصرفی

ب) این نگرش، معتقد است که بهترین الگوی توسعه، الگوی جامعه غربی براساس سرمایه‌داری است. در نظر ویلبرت مور، مفهوم نوسازی بر دگرگونی کامل جامعه سنتی یا ماقبل مدرن به جامعه مدرن با انواع تکنولوژی و سازمان اجتماعی مربوط به آن دلالت دارد که از ویژگیهای هر اقتصاد پیشرفته و ثروتمند و از لحاظ سیاسی با ثبات نظیر اقتصاد کشورهای پیشرفته دنیای غرب است دلالت دارد (از کیا، ۱۳۷۹: ۸).

ج) روشهای توسعه در این نگرش براساس عقلانیت لیبرال - سکولار غربی است.

۲- در نگرش دوم، توسعه به عنوان بستری برای تکامل جامعه و تأمین اهداف

ارزشی است.

در این نگرش، توسعه اقتصادی به عنوان ابزاری برای بهتر رسیدن به هدف و

تحقق ارزشها مطرح می‌شود. میردال، معتقد است که توسعه به معنای ارتقای مستمر

کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر است (جهانیان، ۱۳۸۲:

جامعه‌شناسان برای توسعه، ابعاد مختلفی را معرفی کرده‌اند که عبارت است از:

۱- توسعه اقتصادی^۱ که در این بخش از توسعه، ساختار اقتصادی جامعه دگرگون می‌شود و فقر و نابرابری کاهش می‌یابد.

۲- توسعه اجتماعی^۲ یعنی ارتقای سطح زندگی اجتماعی و افزایش کمیت و کیفیت شیوه زندگی انسانها.

۳- توسعه فرهنگی^۳ در این بخش از توسعه، شناختها و ارزشها و فرهنگ جامعه، تغییر و تکامل پیدا می‌کند. از نظر جامعه‌شناسان، این بخش از توسعه، اهمیت و ارزش زیادی دارد و به عنوان مبنای توسعه‌یافتگی، شناخته می‌شود.

۴- توسعه سیاسی^۴ توسعه سیاسی، یعنی ایجاد ساختار سیاسی کارآمد برای تحقق برنامه‌ها و اهداف مورد نظر حکومت و جامعه.

۵- توسعه انسانی^۵ یعنی ایجاد محیط و بستری مناسب برای رشد و توانمند شدن اعضای اجتماع. در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۱۹۹۰ در تعریف توسعه انسانی چنین آمده است: توسعه انسانی، روندی است که طی آن امکانات افراد بشر افزایش می‌یابد. هر چند این امکانات به مرور زمان، می‌تواند اساساً دچار تغییر در تعریف شود در تمام سطوح توسعه، مسائل بنیادین برای مردم عبارت است از: ۱- برخورداری از زندگی طولانی همراه با تندرستی ۲- دستیابی به دانش ۳- توانایی رسیدن به منابعی که برای پدید آوردن سطح مناسب زندگی لازم است.

-
- 1- Economic development
 - 2- Social development
 - 3- Cultural development
 - 4- Political development
 - 5- Human development

از طرفی، جامعه‌شناسان براساس جهت‌یابی و الگوگیری توسعه، سه مدل مهم معرفی کرده‌اند:

۱- توسعه برونزا^۱: این نوع توسعه، جهتگیری خارجی دارد و به تقلید از الگوی توسعه کشورهای غربی اهمیت می‌دهد. در این الگو به ساختار داخلی و فرهنگ کشور توجه نمی‌شود و بیشتر به حاکم کردن معیارهای توسعه غربی اهمیت داده می‌شود.

۲- توسعه درونزا^۲: این نوع توسعه، جهتگیری داخلی دارد و به ساختار، امکانات، منابع و فرهنگ کشور برای توسعه اهمیت می‌دهد. نیازهای جامعه را بدرستی می‌شناسد و با اتکا به فکر، نیروها و توانمندی داخلی برای ارتقای توسعه کشور تلاش می‌کند.

۳- توسعه پایدار^۳: توسعه‌ای که به ابعاد مختلف آن توجه می‌شود. سهم هر بخش بدرستی پرداخته می‌شود و از طرفی نسلهای آینده را نیز در نظر می‌گیرد.

محورهای اساسی توسعه پایدار عبارت است از:

۱- عدالت^۴

عدالت، محوری‌ترین مفهوم در توسعه پایدار است. عدالت به معنای توازن و مساوات و هر امری را در جای خود قرار دادن است. شهید مطهری، برای عدالت، چهار مفهوم مهم مطرح می‌کند:

توازن و تعادل در یک مجموعه

رعایت استحقاقها

تساوی و برابری و عدم تبعیض

1- Out ward looking development

2- In ward looking development

3- Sustained development

4- Justice

اعطای وجود از سوی خداوند (مطهری، ۱۳۷۷: ۷۸).

ایشان، عدالتخواهی را شرط اساسی تداوم انقلاب می‌دانند و معتقد است که انقلاب به شرطی در آینده محفوظ خواهد ماند که حتماً در مسیر عدالتخواهی اسلام گام برداشته، تبعیضها را واقعاً از میان بردارد (مطهری: ۴۶).

۲- خودانکایی

عدم وابستگی به نیروهای خارجی و اطمینان به توانمندیهای متفکران هر کشور، باور کردن استعدادهای داخلی و بهره‌وری بهینه و کارآمد از امکانات موجود. کشوری که در ابعاد سیاسی اجتماعی و... به خارج از مرزهای خود وابسته باشد، دچار سلطه بیگانگان می‌شود و رشد استعمار در هر کشور، آغاز عقب‌ماندگی آن خواهد بود.

۳- قانونگرایی

منظور از قانونگرایی، رعایت مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها و راهکارهای معقولی است که برای رسیدن به هدف، تنظیم شده است. قانونگرایی به معنای پیروی از سنتهای اشتباه گذشتگان نیست، بلکه رعایت و اجرای قوانین کارآمدی است که برای توسعه جامعه تدوین شده است. قانونمندی، اولین گام در ایجاد امنیت در جامعه است و نظم را حاکم می‌کند.

۴- علم‌گرایی

از دیگر ویژگیهای توسعه پایدار، این است که جامعه برای علم و دانش احترام و ارزش واقعی قائل باشد. جامعه‌ای که از علم بی‌بهره باشد، تاریک و کور است و به راحتی به دلیل جهل و عدم شناخت دشمن و ابزارهای او مورد استثمار قرار می‌گیرد. در مباحث توسعه و همچنین در جهان‌بینی اسلامی از مهمترین عوامل مبارزه با فقر همه‌جانبه، گسترش علم و دانش در جامعه است.

پس به طور کلی برای توسعه پایدار می‌توان ویژگیهای زیر را مطرح کرد:
در توسعه پایدار، عدالت همه جانبه، محور اساسی است.
توسعه پایدار، توسعه‌ای است مشارکت‌آفرین که برای نقش مردم در روند توسعه و تعیین سرنوشت خود اهمیت قائل است. در توسعه پایدار تلاش می‌شود تا محیطی مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، ایمان و معرفت جامعه ایجاد شود.
توسعه پایدار به تقویت هویت دینی و ملی جامعه کمک، و همبستگی اجتماعی را تقویت می‌کند.

توسعه پایدار، توسعه‌ای مستقل و دور از وابستگی به الگوهای غربی است.
نگاه اسلام به توسعه نیز همین گونه است؛ یعنی توسعه، چندبعدی است که هدف اصلی آن، تکامل اجتماع است. در اسلام، وقتی صحبت از تکامل انسان و اجتماع می‌شود، منظور این است که جامعه بتواند خود را به اهداف عالی الهی نزدیک کند؛ به‌عنوان مثال عدالت یکی از اهداف دین است. وقتی در جامعه عدالت حاکم شود، آن جامعه تکامل می‌یابد. در اینجا یک سؤال مهم مطرح است که چه نوع علمی برای توسعه پایدار ضرورت دارد و چگونه باید علمی کارآمد برای توسعه پایدار ایجاد کرد.

علم در اسلام

علم به معنای عام، مجموعه منظم و ساختار یافته دانسته‌ها و معارف بشری است. علم، هم مجموعه‌ای از آگاهیها است و هم شامل روشهای پژوهش خاص برای رسیدن به اهداف و پاسخگویی به پرسشهای اصیل انسانی است. علم به عنوان مهمترین بعد تمدن اسلامی مطرح است به گونه‌ای که اندیشمندان جهان، تمدن اسلامی را به عنوان تمدنی علمگرا و عقلگرا معرفی می‌کنند. جان برنال در کتاب علم در تاریخ می‌گوید: «اسلام محل التقای دانش آسیایی و اروپایی بود و در نتیجه

اختراعات کاملاً جدیدی صورت گرفت که برای تکنولوژی یونانی و رومی ناشناخته بود... این اختراعات، مبنای ترقیات بیشتر را تشکیل داد که موجب تحریک غرب و تحقق انقلاب در آن دیار شد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۲۹). در اسلام، یکی از ویژگیهای حیات طیبه، عاقل بودن و عالم بودن انسان و جامعه است. مهمترین نکته‌ای که در نگرش اسلام به علم، مطرح است، عدم استقلال علم از شناخت، جامعه، خدا و طبیعت است. علم اسلامی رابطه‌ای مستمر بین خدا، جامعه و طبیعت ترسیم می‌کند. در قرآن، مسلمانان هم به شناخت خدا دعوت شده‌اند، هم به شناخت علمی طبیعت. امام صادق (ع) می‌فرماید: اطلبوا العلم ولو بخوض اللجج و شق المهج: در جستجوی علم باشید، گرچه با فرو رفتن در ژرفای دریاها و (تلاش و خون دادن بسیار) باشد (ری‌شهری، ۱۳۷۷: ۳۹۴۷).

در مباحث قبلی، گفته شد که خوداتکایی از محورهای اساسی توسعه پایدار است. خوداتکایی صرفاً در بحث اقتصاد و سیاست مطرح نیست، بلکه کشور در ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی نیز باید خوداتکا باشد و به نیروهای فکری خود اطمینان و اعتماد کند. روشنفکران هر کشور با شناخت بسترهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، موظف هستند که نظریه‌ها و اصول علمی متناسب با کشور را طرح کنند و همچنین به اشاعه ارزشهای متعالی انقلاب پردازند. این امر میسر نخواهد شد مگر با استراتژی علمی کارآمد.

نهضت نرم‌افزاری از جمله نهضت‌های ترقی‌خواه است که هدف آن ایجاد تغییرات مثبت در نظام علمی کشور است. برای نهادینه شدن این نهضت در جامعه نخستین گام، این است که در آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی کشور، روحیه

تحقیق و علم‌دوستی گسترش یابد. چگونگی آموزش درست و ایجاد روحیه پژوهش، ابزار مهمی در ایجاد تغییرات سیاسی اجتماعی و ... است. آموزش و پرورش در کشور، باید بیش از پیش، جنبه علمی، عقلانی و به روز به خود بگیرد. هدف آموزش، نباید صرفاً ارائه اطلاعات به افراد باشد، بلکه باید سعی کند افرادی خردمند، حکیم و با بینش و تحلیل درست علمی و اسلامی تربیت کند. سمیرامین، خردگرایی را مبنای نوگرایی و توسعه می‌داند. او می‌گوید: مجهز بودن به روشهای عقلانی حل مسائل، امری متفاوت و بسیار فراتر از اخذ علم و تکنولوژی جدید است. اینها را می‌توان آموخت... اما، بدون بینش و روش علمی و عقلانی نمی‌توان در این آموخته‌ها تغییری داد و به نوآوری دست زد (سمیر، ۱۳۷۰: ۲۹).

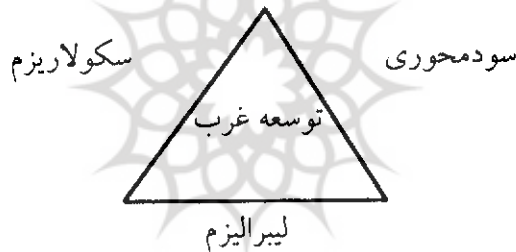
توسعه و نقش آن در حفظ انقلاب اسلامی

مهمترین داعیه انقلاب اسلامی، ایجاد تمدن نوین در جهان معاصر است. تمدن، نوسازی و توسعه در روح و جهان‌بینی اسلام قرار دارد. امام خمینی (ره)، معتقد بودند که هدف اسلام و قرآن این است که انسان با همه ابعاد مادی و معنوی‌اش ساخته شود (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱، ج ۲: ۲۲۵). و ما وقتی از اسلام صحبت می‌کنیم به معنی پشت کردن به ترقی و پیشرفت نیست، بلکه به عقیده ما، اسلام، اساساً یک مکتب ترقی‌خواه است (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱، ج ۳: ۵۴). از مشخصه‌های تمدن، عملگرایی و عقلانیت است. فوکوتساوا^۱ در بیان مشخصات تمدن می‌گوید: تمدن^۲ به معنای گسترده آن، یعنی نه فقط رفاه در زمینه

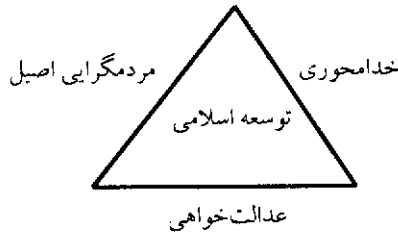
1- Fukazawa

2- Civilization

ضرورت‌های روزانه، بلکه همچنین پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی که زندگی بشری را به مرتبه‌ای بالاتر بکشد... از این رو باید جنبه‌های مادی و معنوی هر دو وجود داشته باشد تا بتوان از تمدن سخن گفت (یوکیچی، ترجمه پهلوان، ۱۳۷۹: ۱۱۹). آرمانهای انقلاب اسلامی، صرفاً نگرش معنوی و اخروی ندارد، بلکه به دنیا، عقل معاش و توسعه همه جانبه نیز اهمیت می‌دهد. مهمترین ویژگی تمدن سازی انقلاب اسلامی این است که بر جهان‌بینی و جهتگیری فرهنگ غرب متکی نیست، بلکه بر اصول اساسی اسلام و فرهنگ اصیل و درست ایرانی متکی است. تمدن و توسعه غرب بر پایه سودمحوری «یوتی لیتی» سکولاریزم و لیبرالیزم قرار داد.



اما انقلاب اسلامی تعریف جدیدی از توسعه ارائه کرده است. توسعه از دیدگاه اسلام بر مبنای خداگرایی، عدالتخواهی و مردمگرایی اصیل است.



انقلاب اسلامی که به توسعه پایدار براساس نهضت نرم‌افزاری توجه می‌کند، برای این توسعه، ویژگی‌های متمایزی از آنچه توسعه غربی مطرح کرده، ارائه می‌کند. این توسعه، توسعه‌ای ارزشی است که دارای ویژگی‌های زیر است:

۱- خدامحوری

۲- خوداتکایی و استکبار ستیزی (در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و...)

۳- عدالت محوری

۴- مشارکت عموم مردم در توسعه

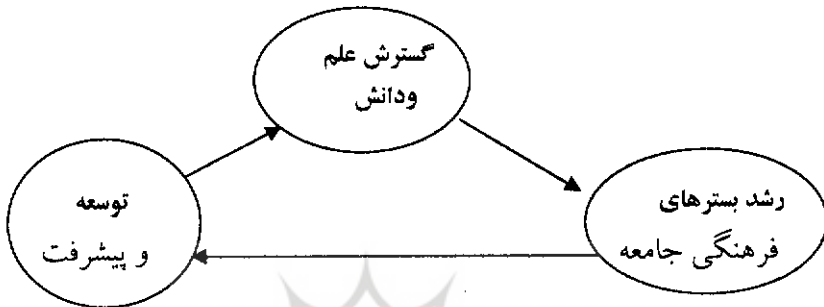
۵- قانونگرایی

۶- علمگرایی و بینش عقلانی

۷- امانت نگری نخبگان به مسؤولیتها

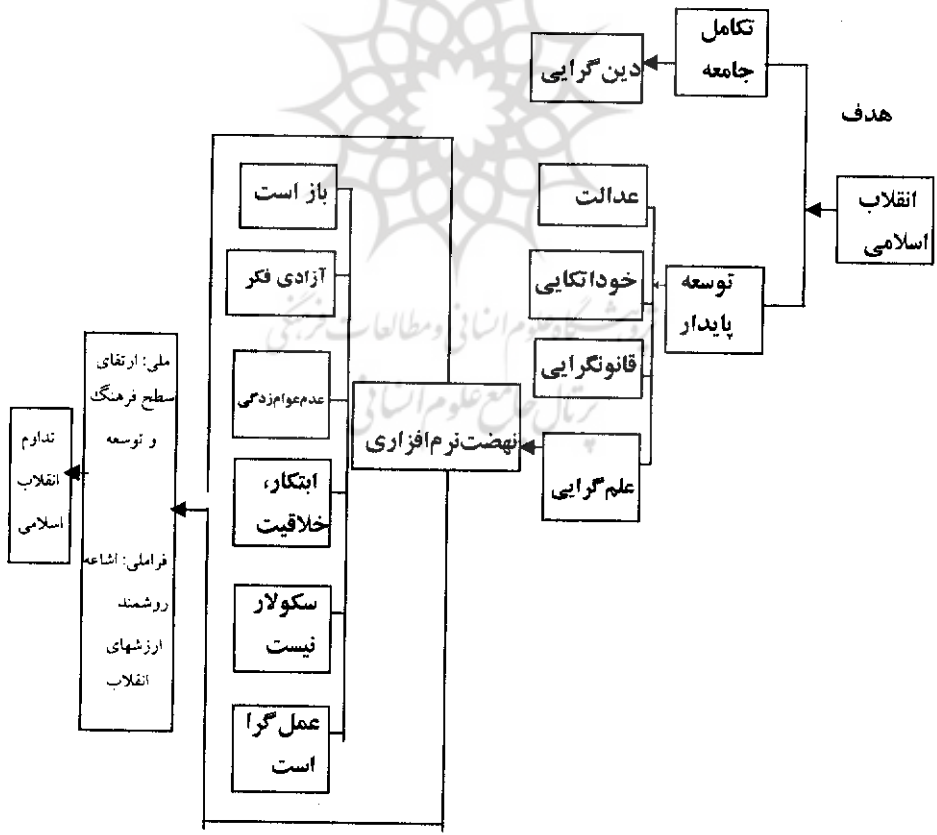
انقلاب اسلامی با آرمان عدالت‌خواهی و تمدن‌سازی اصیل جهانی، شروع شده است. تلاش برای رسیدن به این آرمانها، انقلاب را زنده و پویا نگاه می‌دارد. برای رسیدن به این آرمانها، نیازمند یک استراتژی معقول هستیم که این استراتژی از طریق علم و دانش حاصل می‌شود. آن هم علمی که بر اساس جهان‌بینی اسلامی و متناسب با ساختار جامعه و فرهنگ ایرانی باشد. علم، ارزشی است که بدون آن، تمدن و توسعه محقق نخواهد شد. فو کو تساوا روح تمدن را معرفت و فضیلت، می‌داند و معتقد است که وقتی قادر باشیم این روح را تشخیص دهیم و به آن احترام بگذاریم درجه تمدن ملت روشن خواهد شد (یوکیچی، ترجمه پهلوان، ۱۳۷۹: ۱۴۰). از طرفی سلامت سیاسی و رونق ملی نیز به همین معرفت و فضیلت عمومی وابسته است (یوکیچی، ترجمه پهلوان، ۱۳۷۹: ۱۵۱). امام علی (ع) گسترش دانش و معرفت را از پایه‌های عدالت در جامعه می‌داند و می‌فرمایند: عدالت بر چهار بنیان است: فهمی

ژرف نگرنده، دانشی پی به حقیقت برنده، اطاعت کردن درست و بردباری (نهج البلاغه، قصار: ۳۱). به عبارتی می توان رابطه متقابل توسعه و علم را به این شکل نشان داد:



گفتیم که توسعه، پدیده‌ای است چندبعدی که به هر کدام از ابعاد آن بی توجهی شود، روند توسعه پایدار را مختل می کند. عدم توجه به توسعه همه جانبه، اولین پیامد مخربی که دربردارد، ناامیدی جامعه از انقلاب و بی اعتمادی به داعیه‌ها و کارکردهای آن است. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، امروزه مهمترین راه حفظ و پیشبرد انقلاب، توجه به علم و دانش و گسترش روحیه علم‌گرایی و پژوهشگری است. رفیع پور در کتاب توسعه و تضاد می گوید: «مهمترین عامل داخلی در وضعیت فعلی کشور ما، نداشتن قدرت تفکر منسجم و علم سازمان یافته است. تمامی مسائل دیگر جامعه ما... به نظر می رسد در درجه اول از اینجا سرچشمه بگیرد که ما در تشخیص مسائل و یافتن راه حل مناسب، نقص داریم؛ یعنی سیستم تفکر سازمان یافته در بالاترین حد توانایی تفکر... نداریم که بتواند مسائل را با عمق تفکر کافی به طور واقع بینانه و دور از تعصبات بررسی کند (رفیع پور، ۱۳۷۹: ۵۳۵). برای اینکه این مشکل برطرف شود، باید نهضت نرم افزاری نظام مند شود. مهمترین مرکز برنامه ریزی برای نهضت نرم افزاری، حوزه و دانشگاه است که وظیفه دارند نهضت نرم افزاری را

در کشور نظام‌مند و نهادینه سازند. در ابتدا باید به آسیب‌شناسی جدی از نظام علمی کشور پردازیم و بعد لازم است تا با استفاده از روشنفکران متعهد و متخصص کشور به ضرورت شناسی و تدوین نظام علمی درست در کشور اقدام کنیم. امروزه مهمترین راه تداوم و حفظ انقلاب اسلامی، تلاش برای توسعه و پیشرفت همه جانبه کشور است و این امر میسر نخواهد شد مگر با تقویت روحیه علمی و پژوهش عقلانی در کشور. در یک نمودار می‌توان رابطه نهضت نرم‌افزاری، توسعه پایدار و انقلاب اسلامی را به شکل ذیل نشان داد:



نتیجه‌گیری و پیشنهاد

یکی از مهمترین عوامل پایداری نظام، پذیرش مردمی و ارزیابی مثبت آنان از انقلاب است. ارزیابی مردم از انقلاب براساس تلاش برای رسیدن به اهداف و آرمانهایی است که انقلاب، مطرح کرده است. هرچه نظام اسلامی با برنامه‌ریزی، کارآمد و معقول و بامشارکت مردمی به اهداف مطرح شده، نزدیکتر شود، پذیرش و حمایت مردم از انقلاب افزایش می‌یابد. از جمله اهداف انقلاب اسلامی، تلاش برای توسعه یافتگی کشور است. توسعه کشور، نیازمند بسترها و زمینه‌هایی خاصی است. از جمله مهمترین بسترهای توسعه کشور، علمگرایی و حکیم‌پروری است. برنامه‌ریزیها و راهکارهایی که برای توسعه مدنظر است، باید علمی و کارآمد باشد. علم و برنامه‌ای که برای توسعه کشور به کار می‌رود، نباید براساس جهتگیری لیبرال - سکولار غرب باشد. بیشترین مشکلات اقتصادی و فرهنگی کشور به دلیل این است که در برخی از بخشها، الگوبرداری توسعه بر اساس الگوی توسعه لیبرالیسم است. امروزه، مهمترین راه حفظ نظام اسلامی، تلاش برای ایجاد توسعه پایدار است و این امر میسر نمی‌شود مگر با وجود استراتژی علمی کارآمد که آن را با عنوان استراتژی نهضت نرم‌افزاری معرفی کردیم. این استراتژی در صدد اصلاح ساختار علمی کشور و ایجاد تغییر مثبت در آن است. نهضت نرم‌افزاری، تلاش می‌کند تا در علوم انسانی و به‌وسیله روشنفکران متعهد کشور به ارائه نظریه‌پردازی پردازد و براساس شناخت فرهنگ، تواناییهای داخلی و تحولات جهانی به ارائه برنامه و راهکارهای کارآمد برای توسعه پردازد.

پیشنهادها

برای تحقق و استمرار نهضت نرم‌افزاری، پیشنهادهای زیر مطرح می‌شود:

۱- تحول در ساختار شورای عالی انقلاب فرهنگی: بدین صورت که همه دانشگاه‌های کشور در این شورا حداقل سه نماینده از استادان خلاق، روشنفکر و جوان کشور داشته باشند که با رأی استادان دانشگاه انتخاب می‌شوند. شورای جدید که مجموعه‌ای از نمایندگان دانشگاه‌های کشور در رشته‌های مختلف است، کمیسیون‌های خاصی تشکیل می‌دهد و با نظرخواهی از گروه‌های علمی سراسر کشور به نیازسنجی و ضرورت‌شناسی علمی می‌پردازد.

۲- گرایش به نقد اندیشه‌ها در کنار ترجمه متون غربی در سرفصل رسمی دروس: آنچه امروزه در ابعاد مختلف علوم انسانی گرایش غالب است، ترجمه متون غربی در زمینه اقتصاد، سیاست، علوم اجتماعی و ... است. باید در دانشگاه‌های کشور روحیه نقد در کنار ترجمه به صورت رسمی گسترش یابد.

۳- ارائه اندیشه‌های خودی و سوق دادن دانشجویان به پژوهش و تحقیق در اندیشه‌های اندیشمندان مسلمان کلاسیک و معاصر و به صورت عامتر، اندیشمندان شرق.

۴- جهت دادن پژوهش‌های دانشجویی به سمت موضوع‌های کاربردی و به روز.

۵- تحول در سیستم آموزش و پرورش به گونه‌ای که خلاقیت و توانمندی‌های فکری نوجوانان، پرورش یابد و از طرفی با فرهنگ اسلام و ایران بدرستی آشنا شوند. این موضوع با تغییر محتوای کتاب‌های درسی و به روز کردن آنها میسر می‌شود. از طرفی کیفیت تدریس نیز باید به گونه‌ای باشد که خلاقیت و قدرت تفکر و استدلال دانش‌آموز پرورش یابد.

منابع

نهج البلاغه.

ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمدپروین گنابادی، ج ۱، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

ابوالحسن تنهایی، حسین، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، ج ۲، تهران: نشر مردن‌دیز، ۱۳۷۷.

- ازکیا، مصطفی، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: نشر کلمه، ۱۳۷۹.
- اسپوزیتو، جان، ال، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
- استانفورد کوهن، آلون، تئوریهای انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قوس، ۱۳۸۰.
- اسکاچیل، ندا، دولتها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه سیدمجید روین‌تن، تهران: نشر سروش، ۱۳۷۶.
- امام خمینی (ره)، روح‌اله، صحیفه امام، ج ۲ و ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۶۱.
- امین، سمیر، جهانی شدن جدید سرمایه‌داری، ترجمه ب. عطارد، تهران: نشر توسعه، ۱۳۷۰.
- باتامور، تام، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر کیهان، ۱۳۶۸.
- بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان، ۱۳۷۵.
- توسلی، غلامعباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: نشر سمت، ۱۳۷۶.
- جمعی از نویسندگان، اسلام و توسعه، تهران: نشر معارف، ۱۳۸۲.
- جهانیان، ناصر، اهداف توسعه با نگرش سیستمی، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
- رفیع‌پور، فرامرز، توسعه و تضاد، تهران: نشر سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
- روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
- ری شهری، محمد، میزان‌الحکمه، ج ۸، قم: نشر دارالحدیث، ۱۳۷۷.
- شریعتی، علی، بازگشت، تهران: نشر الهام، ۱۳۷۹.
- شریعتی، علی، خودسازی انقلابی، تهران: نشر الهام، ۱۳۷۷.
- عنایت، حمید، انقلاب اسلامی و پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- الغنوشی، راشد، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران: نشر اطلاعات، ۱۳۷۷.
- فوکوتساوا، یوکیچی، نظریه تمدن، ترجمه چنگیز بهلولان، تهران: نشر گبر، ۱۳۷۹.
- کونن، بروس، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا، ۱۳۷۸.
- کوزر، لوئیس و...، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- لیتل، دانیل، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: نشر صراط، ۱۳۷۳.
- مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: نشر صدرا.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، تهران: نشر صدرا، ۱۳۷۷.

